



تصویری از راهپیمایی مردم مشهد در اعتراض به کلوله باران حرم مطهر رضوی

به‌خصوص هیئت علمی دانشگاه و مراکز پزشکی، دندان پزشکی، پزیشان منتسب‌به وزارت بهداشتی و پزشکی، داروسازان و سایر

کادر درمانی شهرستان مشهد و دیگر طبقات وابسته به آن‌ها، اعلام می‌دارند در صورتی‌که تمام اسیران دانشگاهی تا ساعت۵ بعدازظهر

سه‌شنبه، مورخ ۱۳۵۷/۸/۳۰ آزاد نگردند، علاوه‌بر اینکه تحصن ۲۴ساعته خود را به‌مدت نامحدود ادامه می‌دهند، اقدام به تعطیلی کلیه مراکز درمانی، بیمارستانی، خصوصی و دارویی در س‌سطح شهر مشهد خواهند نمود. اما از آنجایی که ما همگی در خدمت مردم هستیم، مراکز اورژانس در تمام ساعات شبانه‌روز در خدمت مردم عزیز و مبارز مشهد خواهد بود.»

خاطرم هست عصر همان روز، راهپیمایی و شعارهای انقلابی در محوطه بیمارستان مجدداً آغاز شد که به‌دلیل همین مقاومت و تداوم مبارزه، عوامل حکومت نظامی در نهایت ناچار شدند افراد بازداشت‌شده را آزاد کنند. دانشجویان و مردم، آزادشدگان را روی دست بلند می‌کردند و پیروزمندانه شعار می‌دادند: «نصر من... و فتح قریب، مرگ بر این دولت مردم‌فریب».

● حمله به حرم سلطان خراسان

اما این داستان همین‌جا به پایان نرسید؛ درست چندساعت بعد بود که به‌کادر درمان که در بیمارستان، تحصن کرده بودند، خبر رسید که مزدوران حکومت نظامی با حمله به مردم معترض و ورود به صحن حرم مطهر حضرت امام(رضاع)، علاوه‌بر ضرب‌وبشتم مردم و زوار، به روی آنان تیر گشوده و چند نقطه از ساختمان حرم را نیز گلوله‌باران کرده‌اند. بر طبق گزارش‌های منتشرشده از اسناد برجامانده انقلاب، گویا ساعت ۱۷روز ۲۹آبان ۱۳۵۷ وقتی مردم مشغول بر گزاری مراسم ختم یکی از کشته‌شدگان حوادث انقلاب در مشهد بودند، دو مأمور ساواک که بین مردم و زائران به‌صورت مخفی در حال گشت‌زنی بودند، شناسایی می‌شوند و با فاش شدن این مسئله، مردم آنان را محاصره می‌کنند. گویا این محاصره به زد و خورد

می‌انجامد که یکی از آن‌ها با شلیک تیر می‌تواند خود را رها کند و گزارش این اتفاق را به نیروهای نظامی مستقر در بیرون حرم بدهد. در ادامه مأموران مسلح وارد صحن می‌شوند، برای آزادکردن این چند ساواکی، به زد و خورد با مردم می‌پردازند؛ به گفته شاهدان عینی در پی تیراندازی مأموران، دو نفر به شهادت می‌رسند و چند گلوله هم به رواق توحیدخانه و در و دیوار حرم اصابت می‌کند. همچنین برائسر از دحام جمعیت، عده‌ای مجروح می‌شوند.

با پایان یافتن درگیری، مردم در حرم رضوی و بیوت علما به‌ویژه بیت آقای شیرازی تجمع کردند و به عزاداری پرداختند. در ادامه ایشان هم اعلامیه‌ای منتشر و در آن، تیراندازی به‌سوی مردم و پرتاب گاز اشک‌آور توسط نظامی‌ها در اماکن حرم مطهر رضوی را محکوم کرد و ۵آذر(روز هفتم شهدای این واقعه) را تعطیل سراسری خواند. در کنار این، آقای قمی نیز با صدور اطلاعیه‌ای، فاجعه حمله مزدوران رژیم شاه به حرم مطهر حضرت(رضاع) را محکوم و اعلام عزای عمومی کرد. وی اطلاعیه خود را که خطاب به ملت مسلمان ایران، تنظیم شده بود با بیان سؤالاتی چون «آیا می‌دانید که شب سه‌شنبه ۲۰ذی‌حجه مطابق ۳۰آبان‌ماه۵۷ در شهر مقدس مذهبی مشهد چه گذشت؟ آیا می‌دانید نظام حاکمه کنونی چه جنایت بزرگی را در این مقام مقدس مذهبی انجام داده؟ آیایمی‌دانید که تیرهای زهرآگین به‌قلب مقدس امام‌زمان صلوات... علیه‌و ارواحنداده وارد آمده و آیای می‌دانید این دولت نظامی چه ضربه بزرگی بر پیگر مقدس اسلام زده؟» آغاز کرد و دست به روشنگری زد. امام‌خمينی(ره) نیز که آن روزها در نوفل‌لوشاتو به سر می‌بردند، در سخنرانی ۱۳آذرماه خود در جمع

دانشجویان و محصلان خارج از کشور، بااشاره به این حادثه فرمودند: «دوسه‌روز پیش از این در مشهد مقدس، در معبد مسلمانان، در حرم حضرت(رضاع) با تانک رفتند ـ این‌طور که گزارش‌اشده است، گفته‌اند ـ با تانک رفتند تا توی صحن و به دیوارهای صحن و به دیوارهای ايسوان، می‌گویند که آثار گلوله هست. این چندمین‌بار است که این سلسله پهلوی به معابد ما این‌طور می‌کنند...» با اعلام عزای عمومی ازسوی علما و مراجع تقلید، مردم مشهد دست به تظاهرات زدند و یکی از شعارهای مهمی که در این ایام فریاد زده می‌شد، این بود: «روز همه مسلمین شام غریبان شده» قبر امام هستم گلوله‌باران شده». پس از این رویدادها، سپهد صادق امیرعزیزی، استاندادر خراسان ـ با صدور اعلامیه‌ای که از رادیوی مطهر پخش شد، واقعه تأسف‌بار حمله به حرم مطهر را محکوم و از مردم عذرخواهی کرد و قول داد عاملان این واقعه را که به گفته او «توسط عده‌ای درجه‌دار به‌باشتباه، روی داده‌است»، مجازات کند. باید گفت فاجعه حمله مأموران رژیم پهلوی در حرم مطهر رضوی به مردم معترض، فصلی نو در مبارزات مردم مشهد ایجاد کرد. فصلی که البته واکنش‌های به‌وقوع‌پیوسته پس از این رخداد و اطلاع‌رسانی درباره آن، سبب روشننگری درباره آن شد؛ زیرا درغیر این‌صورت، این واقعه مهم نیز همچون بسیاری وقایع دیگر در پست‌سوی تاریخ به فراموشی سپرده‌می‌شد.

● اسناد دانشگاه علوم پزشکی و از شاهدان عینی این حادثه در سال ۱۳۵۷ منابع تقویم تاریخ‌خرسان نوشته غلام‌رضا جعفری(انقلاب اسلامی و مردم مشهد) (از آغاز استقرار جمهوری اسلامی) از: مصطفی شاکری تاریخ معاصر مشهد: از دکتر یوسف متولی حقیقی، اسناد انقلاب اسلامی وـ



از چپ به راست:عباس زاده از کارکنان بیمارستان، حجت فتاحی انترن بیمارستان

می‌کرده‌است.

● ما دعوا گریم حیدر...

ناظران پور تأکید می‌کنند: «بچه‌ها و جوانان قدیم شور و انرژی مضاعفی داشتند که با کار کردن تنها تمام نمی‌شد. برای همین، اوقات بیکاری به‌ویژه عصر هنگام که فرامی‌رسید، گوش‌کوجه از صدای بچه‌ها بر بود اما این حضور همیشه هم خوب نبود و انرژی و شور جوانی گاهی صورت ناخوشی پیدا می‌کرد؛ پس‌را برای زور آزمایی هم که شده، دعوایی سوری راه می‌انداختند و به‌سراغ بچه‌ها یا جوانان محلات دیگر می‌رفتند.» این دعوا با سردادن شعار «حیدر حیدریم حیدر / ما دعوا گریم حیدر» شروع می‌شده و بعد از آن به‌عنوان مثال، بچه‌های محله نوغان می‌ریخته‌اند توی پایین خیابان یا عیدگاهی‌ها به چهارباغ می‌رفته، آن‌قدر با هم کشتی می‌گرفته یا توی سرو کله هم می‌زده‌اند تا از تک و تا می‌افتادند.

● توشله بژی

«توشله هم همان تیله امروزی‌هاست با این تفاوت که در آن زمان ما تیله شیشه‌ای و رنگی نداشتیم. توشله‌های زمان ما سنگی بود و ساخت آن مرحله‌ی شبیه گذر از هفت‌خوان رستم داشت.» ناظران پور با گفتن این جمله این‌طور ادامه می‌دهد: «خاطرم هست که به دامنه کوه‌های اطراف شهر می‌رفتیم و دنبال سنگ سسماقی یا خارا می‌گشتیم. بعد هم می‌نشتیم و با نوک تیشنه آن قدر کناره‌های سنگ را می‌شکستیم تا حالتی تقریباً مدور پیدا می‌کرد. در همه‌گردوهایی که روی زمین ریخته بود، می‌شد.»

به اندازه ۱۵فایسانتی‌متر گود می‌کردیم، داخل آن آب می‌ریختیم و پس از آن، تیله را داخل آن گذاشته با کف دست آن‌قدر می‌چرخاندم تا صیقل می‌خورد و کاملاً مدور می‌شد. این تیله‌های جلاخورده سنگی گاهی از شیشه هم شفاف‌تر و زیباتر می‌شد و با آن بازی می‌کردیم. توشله بازی صورت‌های مختلفی داشت و هر کسی بسته به تعداد، شیوه‌ای و قوانینی برای انجامش داشت اما مسئله مهم در انجام همه آنان، گروهی‌بودن بازی بود که به جوانان همکاری، همیاری و رقابت سالم برای رسیدن به هدف نهایی را آموزش می‌داد. این بازی‌ها به‌دلیل بار تربیتی، آموزشی، فرهنگی و ریشه‌ای که در آداب و رسوم و نوع تعاملات بشری دوانده‌اند، دارای اهمیت هستند و ارزش حفظ‌شدن را دارند.»

● کیه کیه درمی‌زنه؟

ما سوای بازی‌هایی که پسرانه بوده و در کوجه و بازار رونق داشته، دختران مشهد قدیم هم از بازی بی‌نصیب نبوده‌اند امّا به‌دلیل دیدگاه‌های فرهنگی حاکم بر جامعه، بازی‌های آن‌ها به شیوه‌ای طراحی شده بودند که عموماً در خانه و حتی کنج اتاق‌ها نیز انجام می‌شده‌اند. «به‌قل دوقل»، «گوشه‌بازی»، «کیه کیه در می‌زنه؟»، «دوزبازی»، «گرگم و گله می‌برم» و «هفت‌سنگ»



ازجمله این بازی‌هاست که رئیس هیئت‌مدیره انجمن توسعه گردشگری چهارباغ خراسان به شرح آن‌ها می‌پردازد: «شعر و موسیقی در بازی‌های دخترانه نمود بسیار بیشتری داشته و همیشه با دست‌زدن و آوازخوانی همراه بوده‌است. برای همین شاد است و چهره خشن بازی‌های پسرانه را که در آن، رقابت و قدرت‌طلبی حرف اول را می‌زده، ندارد. «کیه کیه در می‌زنه؟» یکی از همین بازی‌های دارای موسیقی است. در این بازی، تعدادی دختر جمع می‌شده و همراه با آواز و تنبک‌زدن، بازی را آغاز می‌کرده‌اند. این بازی، داستانی دخترتی با خواستگاران بسیار است که مدام می‌آیند و با شعر شرایط داماد را عنوان می‌کنند و دختر هم هر بار ایرادی می‌گیرد. در این بازی هر خواستگاری که حاضر جواب‌تر است و در مقابل خواسته‌های دختر کلمات بهتری به‌کار می‌برد، برنده بازی است. ابتدای این بازی مادر از دخترش سؤال‌هایی می‌پرسد و جواب‌هایی می‌شنود. به‌عنوان مثال مادر سؤال می‌کند که: «گل‌پری، نازپری، دیشب لب‌بوم که بود؟ کل‌کل و فریاد چه بود؟» دختر جواب می‌دهد: «مرگ خودت، چون خودت کسی نبود / بچه تاجر بچه بود / تکه چپت آورده بود / بالای سرم گذاشته بود / وقتی که من بیدار شدم / پدر سگه بجسته بود / گل سرخ و گل زرد و گل ناز / ای‌شالا باز من باشم و یار.» پس از این است که خواستگاران با شرایط و موقعیت اجتماعی مختلف در می‌زنند و این روند همین‌طور تا برنده‌شدن یکی از خواستگاران ادامه می‌یابد.»

● گوشه‌بازی

رضا سلیمان نوری همچنین از «گوشه‌بازی» به‌عنوان یک بازی رایج دخترانه در مشهد قدیم نام می‌برد که در فضای سرپشته انجام می‌شده‌است. در گوشه‌بازی، چهارنفر در چهار زاویه اتاق می‌یستاده و یک نفر هم وسط اتاق قرار می‌گرفته‌است. چهارنفر کنج زاویه‌ها مدام جای خود را با هم عوض می‌کرده‌اند و نفر وسط باید تلاش می‌کرده تا جای خالی یکی از آنان را بگیرد و اگر موفق می‌شده، آن فردی که جای او گرفته شده، وسط می‌ایستاده و این بازی به همین شکل ادامه پیدا می‌کرده‌است.

● گرگم و گله می‌برم

در این بازی که تا همین دو دهه پیش هم رواج داشته‌است، یکی گرگ می‌شده و دیگری چوپان. کوسفندان پشت‌سر چوپان دست‌های خود را در کمر یکدیگر حلقه می‌کردند و صف می‌بستند. سپس گرگ فریاد می‌زده که: «گرگم و گله می‌برم». چوپان و کوسفندان هم یک‌صدای جواب می‌داد‌ه‌اند: «چوپون دارم نمی‌دارم». به این ترتیب هر کدام برای آن دیگری رجز می‌خوانده تا اینکه گرگ خشمگین می‌شده، حمله می‌کرده و کوسفندان به آن طرف می‌دویده‌اند. دست‌گرگ به‌هریک از بازیکنان می‌خوره‌او بازنده بوده، به نیم گرگ می‌پیوسته و این بازی آن‌قدر به درازا می‌کشیده که دیگر در گروه چوپان کسی باقی نمی‌مانده‌است.

روایتی از نخستین رئیس بلدیه مشهد

«منتصریه» یادگار منتصرالملک

غلامرضا آذری‌خاکستر

در هیاهوی انقلاب مشروطه، شاهد دوران پرتلاطمی در تاریخ مشهد هستیم. برخی از رجال و شخصیت‌ها به فراخور نقش اجتماعی‌شان، اقدامات‌شایان توجهی انجام داده‌اند. در تحقیقات و پژوهش‌های اخیر، محمدحسن‌میرزا منتصرالملک را به‌عنوان اولین رئیس بلدیه مشهد معرفی کرده‌اند و به‌این ترتیب حلقه مفقوده‌ای از تاریخ شهر مشهد نمایان شده‌است. وی علاوه‌بر وقف اموالش به‌منظور تأسیس بیمارستانی در مشهد، کفالت ایالت خراسان را نیز بر عهده داشته‌است. در این نوشتار به اقدامات منتصرالملک بر داخته می‌شود. محمدحسن‌میرزا منتصرالملک، فرزند جعفرقلی‌میرزا قاجار، از ملاکین بزرگ و اشخاص برجسته شهر مشهد در اواخر دوره قاجار به حساب می‌آید. غلامحسین‌خان افضل‌الملک در سفرنامه‌اش، نظری به املاک و دارایی‌های منتصرالملک داشته و درباره آن نوشته است: «در سر سه‌فرسخی قلعهٔ حسن‌خان که ملک شاهزاده منتصرالملک باشد و در مشهد ساکن و املاک بسیار دارد.او نزدیک قلعهٔ خود رابط بسیار خوبی ساخته تمام صحرا تا شوره حصار سبز و التک‌است.»

● اولین رئیس بلدیه مشهد

دوره ریاست منتصرالملک بر بلدیه طولانی نبود، زیرا با تهنیت‌بندی مجلس شورای ملی در جمادی‌الاول ۱۳۲۶ هجری‌قمری دوره استبداد صغیر شروع شد و رکن‌الدوله به حکومت خراسان دست یافت؛ هرچند نام منتصرالملک به‌عنوان اولین رئیس بلدیه به فراموشی سپرده شده‌است، اما او در دوران استبداد صغیر، برای مدتی کفالت ایالت خراسان را عهده‌دار بود. در این ایام، مشهد دستخوش هرج‌ومرج بود و غالب روزها بین مشروطه‌خواهان و مستبدان نزاع وجود داشت. هنگام درگیری‌های مشهد در ماه صفر ۱۳۲۷ به بعد، مشیرالسلطنه در مقام صدراعظمی بود و سخت‌نگران اوضاع خراسان؛ بنابراین رکن‌الدوله را که عهده‌دار حکومت خراسان بود، عزل و تیرالدوله را به حکومت خراسان منصوب کرد. اما رکن‌الدوله به تلگراف‌های مشیرالسلطنه توجه نکرد. مشیرالسلطنه چون دید تلگرافات و تهدیدات او در رکن‌الدوله بی‌اثر است، به شاهزاده منتصرالملک نایب‌الایاله خراسان متوسل شد و با تلگرافی از او خواست که علماً و بزرگان مشهد را دعوت کند و جلو آشوب را بگیرد تا تیرالدوله وارد مشهد شود. در بخشی از این تلگراف آمده‌است: «جناب منتصرالملک نایب‌الایاله... روزنامه از پستخانه رسیده که دیشب به خانه عبدا... خان، رئیس قزاقخانه مبار که آنجا، بمب انداخته‌اند. و بعضی هرزه کاری دیگر شده. پس شما آنجا چه می‌کنید، این همه استعداد و پولیس چه می‌کنند؟... ۱۵ صفر ۱۳۲۷». منتصرالملک اول محرم سال ۱۳۳۱ قمری در مشهد درگذشت و در حرم مطهر امام‌رضاع) در پایین پای مبارک به خاک سپرده شد.

● بیمارستان منتصریه

محمدحسن‌میرزا منتصرالملک هنگام حیات خود، کاروان‌سرای جدیدالبی‌را در کوچ‌عباسقلی‌خان وقف بر آستان قدس رضوی و مقرر کرد عواید آن موقوفه، صرف روضه‌خوانی در مسجد گوهرشاد، حقوق طلاب مدرسه عباسقلی‌خان، زوار فقیر، حقوق حفاظ مقبره واقف و پدرش، جعفرقلی‌میرزا، و همچنین روشنائی و تعمیرات جزئی مسجد واقف در محله معروف به «پاچنار» شود. در شهر مشهد پس از دارالشفاء آستان قدس، دومین مؤسسه درمانی وقف‌شده، بیمارستان منتصریه است. این مرکز درمانی از سال ۱۲۹۷ خورشیدی(۱۳۳۹ قمری) از محل درآمد املاک موقوفه‌ای مزارعی همچون سنگ‌سیاه، سالارآباد، شاه‌نو، تک‌سفید و... دایر شد. بیمارستان منتصریه در یک قطعه زمین به مساحت تقریباً ۳۵۰۰ذرع مربع در حاشیه خیابان جنت واقع شده‌است. رابعه‌خانم احترام‌السلطنه، در فروش قسمتی از املاک واگذاری مرحوم منتصرالملک، بیمارستان منتصریه را تأسیس کرد. مرحوم حاج‌محمدحسن‌میرزا منتصرالملک در زمان حیات، چند پارچه املاک خود را در کاشمر و مه‌ولات تربت‌حیدریه به همسرش رابعه‌خانم واگذار و شرط کرد که مریضخانه‌ای در مشهد تأسیس کند. در سال ۱۲۹۷ خورشیدی با اجازه دکتر امیراعلم، رئیس صحتیه وقت، بیمارستان منتصریه افتتاح شد. در آن موقع صدور پروانه برای مؤسسات بهداشتی معمول نبود. دکتر حسین‌خان طاهرنیا مدتی مدیر بیمارستان منتصریه بود و دکتر حسن افراسیابی، پزشکباز بیمارستان و دکتر حسن عاملی، از دیگر پزشکان بیمارستان منتصریه در سال۱۳۲۸ش بوده‌اند. در سال ۱۳۲۹ خورشیدی دکتر بوتارو، رئیس بیمارستان شاه‌رضا، بر این مؤسسه درمانی نظارت داشت. در اوایل فعالیت بیمارستان، یک جراح مهاجر روسی به نام «اکاپیوف» بخش جراحی آن را تأسیس کرد. پس از رفتن دکتر اکاپیوف، دکتر شیخ‌حسن‌خان عاملی به‌عنوان جراح و دکتر حسن شهیدی، پزشک داخلی، و با درگذشت دکتر فاضل، دکتر احمد شاهین‌فر به مسئولیت بخش گوش، حلق و بینی انتخاب شد. سپس دکتر حسین طاهرنیا به‌عنوان رئیس و طبیب داخلی و دکتر حسن‌خان فاضل به‌عنوان چشم‌پزشک انتخاب شدند. پس از درگذشت دکتر طاهرنیا، دکتر محدولی قهرمان، به ریاست بیمارستان منصوب شد و چون ساختمان قدیمی و فرسوده شده بود، مدتی تعطیل و تجدید بنا شد. پس از او دکتر حسین قهرمان به ریاست آنجا انتخاب شد. بانو دکتر درمیس، پزشک مقیم بیمارستان منتصریه در ۱۳۲۹ خورشیدی بوده‌است. وی از سال ۱۳۲۷ در بیمارستان شاه‌رضا مشغول فعالیت‌های پزشکی می‌شود. دکتر درمیس مدتی را هم از طرف آستان قدس به سرخس منتقل شد و به‌عنوان مدیر بهداشتی املاک سرخس فعالیت کرده‌است. احترام‌السلطنه اواخر دی‌ماه ۱۳۲۷ش فوت کرد و از آن تاریخ، بیمارستان منتصریه زیر نظر آستان قدس اداره می‌شود. این بیمارستان در سال ۱۳۳۴ خورشیدی گنجایش ۴۰ تخت را داشت. بعد از مدتی باتوجه‌به اینکه ساختمان بیمارستان قدیمی و فرسوده شده بود، برچیده شد و به‌جای آن، ساختمان جدیدی در خرداد۱۳۴۳ و زمان نیابت تولیت امیرعزیزی افتتاح شد.

منابع: سفرنامه خراسان و کرمان، غلامحسین افضل‌الملک. جلد یک/ روزنامه خورشید. سال اول، شماره ۱۲۲/ روزشمار وقایع شهرداری مشهد. علی نزه‌زاده/مجله یاد، تابستان ۱۳۸۶. شماره ۸۴/ پیش‌نویس فهرست موقوفات آستان قدس رضوی. عبدالحمید مولوی. جلد یک/ راهنما یا تاریخ آستان قدس رضوی. علی مومن/ تاریخ آستان قدس رضوی. عزیزا. عطاردی. جلد ۲/ اسناد مرکز اسناد آستان قدس رضوی.



عباس زاده از کارکنان بیمارستان امام رضا (ع) در خیابان بهار

بازی کند. اما بجل به چند روش بازی می‌شد که متداول‌ترین آن بازی بجل چهارقاپ بود. طبق قانون بازی، هر چهار سمت این تکه استخوان مکعبی‌شکل، به یکی از اسامی «جیک»، «پوک»، «خر» و «اسب» نام‌گذاری می‌شد که جیک و پوک را شما توی ضرب‌المثل هم شنیده‌اید. این بازی این‌طور شروع می‌شد که ابتدا جوان ترا معمولاً بر سر پول و بچه‌ها برای چند گردو، برگ قیسی یا دیگر خوراکی‌ها، شرط می‌بستند. بعد چهار بجل برمی‌داشتند، یکی را میان انگشت شست و سیابه و سه تای دیگر را توی مشت می‌گرفتند، سپس بجل‌ها را مثل تاس به هوا پرتاب می‌کردند. بجل‌ها که روی زمین می‌ریخت، اگر از چهارقاپ، سه قاپ، اسب می‌آمد، طرف برنده بود. اگر یک اسب می‌آمد، فرد بازیگر، یک‌چهارم شرط را می‌برد، خر معنی خوبی نداشت و طرف بازنده بود اما می‌توانست شانس خودش را دوباره امتحان کند و پوک هم به‌طور کامل بازنده و باید از بازی کنار گذاشته می‌شد. طرف جیک اما بی‌خاصیت و خنثی بود؛ یعنی اگر کسی جیک نصیبش می‌شد، می‌توانست بجل‌ها را دوباره پرتاب کند.»

● جوز گلاندن

این مشهدپیژوه از «جوز گلاندن» به‌عنوان یکی دیگر از بازی‌های کودکان مشهدی نام می‌برد و تعریف می‌کند که: «بچه‌های قدیم، همیشه به‌ویژه تابستان‌ها که فصل برداشت گردو بود، چند دانه جوز یا همان گردو